

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

در این بحث دو مطلب باقی مانده؛ یکی راجع به قضیه‌ی عمار است، چون مرحوم شیخ استدلال کردند به اینکه رسول خدا (ص) به عمار نفرمود توره کن و این دلیل می‌شود بر اینکه اگر امکان توره وجود دارد، اما سبب خروج از اکراه نیست. شیخ این را به عنوان دلیل سوم یا مؤید بر اینکه در فرض امکان توره باز اکراه محقق است، همین قضیه‌ی عمار را قرار داد.

اشكال مرحوم نائینی بر مرحوم شیخ:

اینجا مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) دو اشکال بر مرحوم شیخ کرده:^[1] اشکال اولی که کرده می‌فرماید علت اینکه پیامبر مسئله‌ی توریه را با عمار مطرح نکرد این است که اگر عمار بخواهد توریه کند باید این الفاظ کفر را بگوید اما قصد معنایش را نکند! الفاظ دالّ بر کفر یا سب را بگوید اما قصد معنایش را نکند در حالی که نائینی می‌فرماید «الالفاظ الکفریّة یحرم التلف بها ولو لم یقصد بها معانیها» الفاظ کفری خود نفس الفاظش حرام است، تلفظ به این الفاظ حرام است ولو متکلم قصد معنای این الفاظ را نکند، تلفظ به این الفاظ حرام است.

یک تعبیری هم دارند که می‌فرمایند «لأنَّ لها موضوعية من وجه و إن كان طريقيةً من وجه آخر» از یک جهت این الفاظ خودش موضوعیت دارد، از این نظر که نفس این الفاظ مبعوض برای شارع است. از این جهت که این الفاظ دالّ بر اعتقاد کفر است طریقیت دارد، طریقٌ إلى ثبوت الکفر فی المتکلم، از این جهت طریقیت دارد اما خود این الفاظ می‌فرماید مبعوضیت دارد و تلفظ این الفاظ ولو قصد معنایش را نکند حرام است. خود ایشان می‌فرماید شهید ثانی بر حسب آنچه مرحوم سیّد در حاشیه نقل کرده در عکس این مسئله یعنی در الفاظ اسلام، سیّد می‌گوید شهید ثانی فرموده است اگر کسی در شهادتین این الفاظ را بگوید، ظاهر بعضی از روایات هم همین است که برای اسلام می‌گوید «أن يقول أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله(ص)»، یعنی «أن يتلفظ بهذه الالفاظ» ولو معنایش را نفهمد و این اتفاقاً مطلب مهمی است. کسی که تا کافر است و می‌خواهد مسلمان شود این هنوز معنای این چیزها را نمی‌فهمد! یا اگر بفهمد معنای درستی نمی‌فهمد. شهید ثانی بر حسب نقل مرحوم سیّد می‌گوید چطور آنجا الفاظ موضوعیت دارد؟ نائینی می‌فرماید در الفاظ کفر هم خود الفاظ موضوعیت دارد.

شیخ می‌فرمایند در قضیه‌ی عمار، پیامبر(ص) به عمار نفرمود عمار اگر می‌توانی توریه کن، توریه کن یعنی چه؟ یعنی فرض کنی‌د الفاظ کفر را بگو اما یک چیز دیگری اراده کن. چون نفرمود، پس امکان توریه مسئله را از اکراه خارج نمی‌کند! این استدلال شیخ است.

نائینی می‌فرماید جناب شیخ اگر تلفظ به این الفاظ ولو معنای خلاف کند جایز باشد استدلال شما درست است، در حالی که اصلاً تلفظ به این الفاظ حرام است ولو قصد معنایش را اصلاً نکند تا چه برسد به اینکه قصد معنای خلافی را کند.

پس نائینی می‌فرماید اصلاً توریه اینجا اثری ندارد برای اینکه تلفظ به نفس این الفاظ ولو مع عدم قصد المعنا حرام است! الفاظ کفر مثل سایر الفاظ نیست، اگر یک کسی خودش بخواهد این الفاظ کفر را به کار ببرد، این را در توضیح فرمایش نائینی اضافه کردیم ولو در کلام نائینی نیست، جایی است که آدم می‌خواهد حکایت کند که آن حکایت امر جداگانه‌ای است و آنجا اشکالی ندارد، کما اینکه در شهادتین اگر من بگویم دیگری این شهادتین را گفت به درد من نمی‌خورد، اگر یک کافری بگوید کافر دیگر دیروز این شهادتین را گفت، این به درد خودش نمی‌خورد و خودش را مسلمان نمی‌کند، ولی اگر خودش تنطق به این الفاظ کرد اینجا موضوع می‌شود برای اسلام و سید می‌گوید شهید ثانی می‌فرماید ولو قصد معنا هم نکند، یک کافری آمد این الفاظ را گفت، ظاهر روایات این است که الفاظ گفته شود، ما چه کاره‌ایم که بیائیم خودمان فلسفه چینی کنیم و بگوئیم اگر قصد معنا را نکند مثل این است که این الفاظ از یک دیواری صادر شده، اینجا ظاهر روایات است. این اشکال اولی که مرحوم نائینی دارد.

عبارت محقق اصفهانی:

همین جا این نکته را عرض کنیم؛ مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) از کلماتشان استفاده می‌شود که این مطلب، مطلب درستی نیست. ایشان یک عبارتی دارد^[2] که آن عبارت تقریباً می‌تواند رد بر این کلام نائینی باشد، ایشان می‌فرماید «ثم إنه ربما يجاب بمثل ما ذكر في التوریه أما ورد في السب و التبری بدعوى أن السب حرام ولو لم يقصد معناه» ولو اینکه قصد معنایش نشده باشد «لأن مناطه هو الهتك وهو يحصله بمجرد التلفظ فلا يجد التوریه» در مورد عمار گفته‌اند چرا پیامبر نفرمود اگر توریه امکان دارد با توریه سب کن؟ برای اینکه باز خود لفظ سب، یعنی آن لفظی که سب با آن محقق می‌شود، خودش هتک است! هتک به مجرد تلفظ حاصل می‌شود، ولو کسی قصد معنایش را نکند. در عرف هم الآن همین است، اگر یک تعبیری بگوئیم که موجب هتک او باشد بلا فاصله اعتراض می‌کند، شما در جواب می‌گوئید ما اصلاً معنایی از آن قصد نکردم او می‌گوید لزومی ندارد شما چیزی را قصد کنید، این لفظ در عرف هتک است! حالا اگر شخصی به طلبه‌ای بگوید بی‌سواد، این هتک است، حالا من بگویم مقصودم از بی‌سواد یعنی شما برهان صدیقین را بلد نیستی، مقصودم از بی‌سواد این است که شما حرکت جوهری را بلد نیستید، اینجا را عرف چیز نمی‌کند، می‌گوید این لفظ هتک است.^[3]

مرحوم اصفهانی می‌فرماید در باب سب هم یک عده‌ای این حرف را زدند که الفاظ داله‌ی بر سب ولو قصد معنایش نشود این چون خود لفظ هتک است، لذا حرام است، ایشان (مرحوم اصفهانی) قبول نمی‌کند، می‌فرماید لفظ بدون معنا اصلاً چیزی نیست و اگر لفظ را از معنا انسلاخ کنیم نه هتک است نه مدح و نه قبیح است. هتک بودن، قبیح بودن، به اعتبار استعمالش در معنای آن است، لذا اگر نائم (آدم خواب) یک لفظی را گفت، عرف نمی‌گوید این هتک است. اگر غیر ممیز یک لفظی را گفت این قبیح نیست، لذا ایشان معتقد است که در سب حتماً باید قصد معنا باشد، این مبنای مرحوم اصفهانی است.

آن وقت کسی که اینجا این حرف را می‌زند در الفاظ کفریه هم می‌گوید الفاظ کفریه اگر انسان قصد معنا کند کفر است، ما در باب سب معیار و ملاک‌مان هتک است، در باب الفاظ کفریه سؤال از مرحوم نائینی این است که آیا لفظ الکفر شما می‌فرماید حرام، به چه ملاک؟ به ملاک آنکه کفر، اگر کفر است باید قصد معنایش را کرده باشد، یا نه؟ می‌فرماید لفظ الکفر به عنوان اینکه خود این لفظ قبیح دارد، همین جواب اصفهانی را می‌دهیم که لفظ جدای از معنا قبیح و حسن ندارد! اصلاً قبیح و حسن لفظ بدون معنا نمی‌شود! باید معنایش را قصد کند، باید معنایش را اراده کند و در آنجایی که عرف یک کسی لفظی را می‌گوید به عنوان سب، اگر قصد معنا نکند! این درست است واقعاً سب نیست ولی ظاهراً سب است و همان سب ظاهری را عرف تخطئه می‌کند، ظاهرش این است که این آدم مختاری است.

این شاهی که مرحوم اصفهانی آورد به نائم و غیر ممیز درست نیست، عرف بین آدم نائم و بیدار فرق می‌گذارد؛ اگر یک آدم بیدار به کسی گفت حمار، یا آدم خواب گفت زید حمار است، اگر بگوئیم هیچ کدام قصد معنا نکردند و مثل هم هستند این مقایسه درست نیست، چون این آدم بیدار اراده کرده و این لفظ را به کار می‌برد منتهی می‌گوید من معنایش را قصد نکردم! آدم خواب اصلاً تلفظ به آن را اراده نکرده او غیر اراده صادر شده، این را نمی‌تواند شاهد برای ما نحن فیه بیاورد، اما اصل دلیل مرحوم اصفهانی که حسن و قبح لفظ ناشی از معناست، بدون معنا ما هیچ حکمی نمی‌توانیم برایش درست کنیم، بدون معنا نه کفر است و نه هتک است، چیز ذاتی هم ندارد که بگوئیم لفظ کفر یک لفظی است که ذاتاً یک قبحی دارد، این دلیل نمی‌شود برایش آورد.

و در رد مرحوم نائینی بگوئیم این تشبیهی که آمدید، یعنی این مطلبی که از مرحوم سید از شهید ثانی نقل کردید بینهما این قیاس مع الفارغ است، ممکن است شارع در باب اسلام مجرد تلفظ به شهادتین را بگوید کافی است و یک امر تعبّدی است. یعنی اگر ما روایت داشته باشیم که اگر کسی گفت اشهد أن لا اله الا الله، همین برای ایمان و اسلام ظاهری اش است، اسلام ظاهری چیست؟ حفظ دماغش، حرمت مالش، دفن کردن در قبرستان مسلمان‌ها، برای همین کافی است ولو قصد معنا را نکند. بالاتر عرض کنم که در نماز اکثر مردم مگر از این الفاظ قصد معنا می‌کنند؟ اکثر مردم مگر معنایش را می‌فهمند؟ ما شاهد دیگری که می‌خواهیم بیاوریم، چرا مسئله‌ی شهادتین را بگوئید؟ شارع گفته باید نماز بخوانی، باید بگوئی الله اکبر، می‌گوید. اگر یک روستایی یا آدم بی‌سواد که نمی‌داند الله اکبر یعنی چه؟ بسم الله الرحمن الرحیم یعنی چه؟ آیا نمازش باطل است؟ حتّی بالاتر عرض کنم فقها علی الظاهر نفرومودند شرط این است که بگوید من از الله اکبر همان معنایی را اراده می‌کنم که خود خدا فرموده، لزومی ندارد! خدا فرموده باید بگوئی الله اکبر و این هم گفت و تکلیفش ساقط است ولو قصد معنا نکند، در این امور مانعی ندارد، تعبّد محض است، شارع فرموده.

نمی‌توانید برهان بیاورید که این آقا که آمد گفت شهادتین، و لذا یکی از نکاتی که باید آقایان دقت کنند، گاهی اوقات یک خارجی می‌خواهد بباید مسلمان شود، آدم می‌داند طرف مقابل و روحانی محترمی که نشسته، می‌گوید معنای این را کاملاً می‌دانی؟ چه لزومی دارد معنایش را بداند؟ البته خوب است که آدم توصیه کند و معنایش را دنبال کند ولی آنچه که موضوعیت دارد بر حسب روایات عن یقول، ندارد عن یقول و یقصد و کذا... اینها نیست همین تلفظ است و همین در ایمانش کافی است و عرض کردم شاهد قویترش مسئله‌ی نماز است، حالا ممکن است شواهد دیگری هم برایش آورده شود.

در باب الفاظ کفر من پیدا نکردم، تقاضا دارم آقایان بگردید^[4] دلیلی بر اینکه لفظ الکفر یحرم استعماله نداریم، بعضی از فقها در الفاظ قبیحه یک احتیاطی می‌کنند، الفاظ قبیحه می‌گوید ممکن است فسق آور هم باشد، بعضی از بزرگان ما در جلساتی که گاهی اوقات جُک‌هایی گفته می‌شود فرض کنید آن لفظ رایج بین عوام در مورد آلت رجولیت برده می‌شود، احتیاط می‌کنند، می‌گویند استعمالش درست نیست و یا خلاف احتیاط است. بعضی هم می‌گویند که وجهی بر این احتیاط وجود ندارد به دلیل اینکه در خود روایات از امام(ع) آمدند سوال کردند و این لفظ را هم به کار بردند، امام نفرومودند چرا این لفظ را به کار بردی، احتیاط می‌کنند.

من می‌خواهم عرض کنم در الفاظ قبیحه ممکن است چنین احتیاطی باشد، ولی الفاظ کفر...، هیچ روایتی که دالّ بر این باشد که شبهه حرمت باشد من پیدا نکردم. خود این یک موضوع خوبی است، بحث را دنبال کنید چون یکی از بحث‌هایی که در فقه ما هنوز منقح نشده این است که ما چند حرام داریم؟ شما از فقیه سؤال کنید، یک فقیه می‌گوید دقیقاً 125 تا حرام در شریعت داریم، نمی‌توانند بگویند. یکیش همین است آیا الفاظ الکفر استعمالش ولو قصد معنا نشود حرام است یا حرام نیست؟ این اصلاً منقح هم نشده.

پس به نظر ما این فرمایش مرحوم نائینی و اشکالی که نائینی بر شیخ کرده اشکال واردی نیست بعد نائینی در ادامه یک اشکال دوّمی هم دارد که می‌فرماید «إِنَّ مَثَلَ عَمَارٍ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّنْبِيهِ» عمار با آن عظمتی که داشته نیاز به تنبیه ندارد «لأنَّ المؤمنَ لَا يَقْصِدُ مَعْنَى لَفْظِ الْكُفْرِ لَوْ أُكْرِهَ عَلَيْهِ» می‌فرماید مؤمن و اگر بر کفر اکراه بشود باز از لفظ کفر معنای کفر را اراده نمی‌کند بعد می‌فرماید «فَمَعَ أَنَّهُ يُوَرَّى لَا مُحَالَهُ وَرَدَ قَوْلُهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ إِلَّا مِنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» می‌فرمایند با اینکه توریّه می‌کند یعنی هیچ مؤمنی نیست لفظ کفر را بگوید و معنایش را اراده کند ولو عن اکراه، معنای دیگری را اراده می‌کند. با اینکه توریّه می‌کند خدای تبارک و تعالی فرمود إِلَّا مِنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، اینجا مرحوم نائینی چه می‌خواهد بگوید در این اشکال دوم. عبارت ایشان را ببینید یک توضیحی دارد که فردا ان شاء الله عرض می‌کنم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] منية الطالب جلد 1 صفحه 390.

[2] حاشیه مکاسب، جلد دوم از صفحه 43 به بعد.

[3] یک وقتی در محضر والد ما (رضوان الله تعالی علیه) صحبت بود که شخصی به دیگری گفت که این ساده است! آيا وهن و هتک طرف مقابل است یا وهن او نیست؟ ایشان فرمودند بله که وهن اوست، ساده به این معناست که اگر بگویند تو خری وهن او نیست ساده هم عبارة أخرای همین است منتهی به لفظ دیگری، ولو این لازم نیست که بفهمد معنایش همان معناست اما این همان معنا را دارد، می‌گویند این ساده است، یعنی تو چیزی درک نمی‌کنی و مثل حیوانی.

[4] یک وقتی اوایل طلبگی این موضوع در ذهنم بود که بنشینم ببینم چه چیز واجب و چه چیز حرام است؟! ولی موفق نشدم دنبال کنم، اگر خود آقایان هم این را دنبال کنید خیلی خوب است، گاهی اوقات یک چیزهایی واقعاً حرام است و ما از آن خبر نداریم، انسان بعداً برخورد می‌کند به اینکه این حرام است، یکیش همین مسئله‌ی الفاظ کفر است.